



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

پیش به سوی نظریه‌ی فمینیستی اقتصاد جنگی

(فصلی از کتاب اقتصاد جنگی)

آیدا آ. هوزیچ و ژاکی ترو

ترجمه‌ی: فرزانه راجی



خرداد ۱۴۰۵

ما با یک بستر جهانی نامشخص روبرو هستیم که در آن درک رابطه بین جنگ و بحران‌های اقتصادی حیاتی است. جنگ‌های بزرگ جدیدی آغاز شده است و مرگ‌ومیر ناشی از درگیری‌ها در بالاترین سطح خود از زمان جنگ جهانی دوم قرار دارد. خشونت جنسی و هدف قرار دادن مبتنی بر جنسیت به جنبه‌ای حیاتی از جنگ‌های قرن بیست‌ویکم تبدیل شده است. این خشونت‌ها در حملات آشکار به تمام جنبه‌های بازتولید اجتماعی و جنسی، و هم‌چنین بدن‌ها، با هدف سرکوب گروه‌های دشمن نمایان می‌شوند. (شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۰۲۴) [۱] کل هزینه‌های نظامی جهانی در سال ۲۰۲۳ به ۲۴۴۳ میلیارد دلار رسید که افزایشی ۶٫۸ درصدی را نسبت به سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد. این بالاترین افزایش سالانه از سال ۲۰۰۹ بود. [۲] اقتصاد سیاسی جهانی به طور فزاینده‌ای در حال تبدیل شدن به /اقتصادی جنگی است که در آن رشد اقتصادی، اشتغال و اجماع سیاسی به هزینه‌های دفاعی و تقویت نظامی بستگی دارد.

مجتمع نظامی- صنعتی ایالات متحده به واسطه‌ی جنگ روسیه در اوکراین، درگیری اسرائیل/فلسطین، بازدارندگی در منطقه‌ی هند و اقیانوسیه و در زمینه‌ی اخیر، کاهش ریسک بخش‌های اقتصادی حساس به امنیت، زنده و پویا است. در اروپا، درخواست‌ها برای یک اقتصاد جنگی پیش‌گیرانه از سوی سیاستمداران عالی‌رتبه اتحادیه‌ی اروپا مطرح شده است. اقتصادهای روسیه و اوکراین عملاً به‌مثابه اقتصادهای جنگی عمل می‌کنند و اقتصاد روسیه حتی در مواجهه با تحریم‌های گسترده، تقریباً مقاوم است (Fenton and Kolyandr 2025) [۳] اسرائیل به‌عنوان یک شگفتی فنی-نظامی توصیف شده است که فناوری‌های دفاعی و نظارتی خود را به سایر نقاط جهان صادر می‌کند (Loewenstein 2023)، در حالی که چین نیز طیف فناوری‌های دوگانه‌ی خود را گسترش داده و ظرفیت تحقیقات و نوآوری دفاعی خود را تقویت کرده است. توسعه‌ی سلاح‌های اتوماتیک نشان‌دهنده‌ی عزیمت کیفی و فرارفتن از محدودیت‌های جنگ‌های قبلی است (Bode and Huelss 2018). مناطق جنگی معاصر و اهداف آنها به طور فزاینده‌ای محل آزمایش و یادگیری (ماشینی) هستند. اوکراین و غزه به‌دلیل اتکایشان به نسل‌های جدید پهپادها و هدف‌گیری هوش مصنوعی، به‌عنوان آزمایشگاه‌های جنگ‌های آینده توصیف شده‌اند (Abraham 2023; Sukman 2024; Entous 2025; Frenkel and Odenheimer 2025). سلاح‌ها و الگوریتم‌هایی که

آن‌ها اکنون تولید می‌کنند، جنگ‌های آینده را آسان‌تر کرده و همچنین به‌مثابه منبع جدیدی برای رشد اقتصادی و نوآوری عمل خواهند کرد (Shah and Kirchhoff 2024).

در کنار این نوآوری‌ها در جنگ‌افروزی، شاهد مهاجرت خانواده‌ها از مناطق جنگی و تخریب زیرساخت‌های اجتماعی و بهداشتی هستیم. طبق گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (۲۰۲۴)، در اواسط سال ۲۰۲۴، ۱۲۲٫۶ میلیون آواره در جهان وجود داشته است که بیش از شش برابر اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ است. بیش‌تر آوارگان زنان و کودکان هستند. توزیع جنسیتی آسیب در اوکراین (Mathers 2020، همین جلد)، در هدف قرار دادن بیمارستان‌ها و مؤسسات آموزشی در غزه (ni Aolain 2024) و در نهادینه‌سازی عمدی «آپارتاید جنسیتی» در افغانستان (True and Akbari 2024) قابل توجه است. آوارگی و مهاجرت گسترده از مناطق جنگی فعلی و سابق به بازارهای کار کم‌هزینه و زنجیره‌های مراقبت جهانی (Hozic 2024a، 2024b) سرازیر می‌شود و همراه آن اشکال مختلف خشونت و استثمار جنسیتی سودآور از جمله قاچاق انسان و برده‌داری (Caruana et al. 2020). این فرآیندهای انسانی، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی اقتصاد جنگی هستند.

با وجود همه‌ی این شواهد، مبنی بر ارتباط بین جنگ و اقتصاد، تغییر جهت اقتصاد سیاسی جهانی پیرامون جنگ به ندرت توسط محققان مشاهده شده است. نسیان آکادمیک همچنان ریشه‌های سرمایه‌داری در تأمین مالی جنگ را پنهان می‌کند (Sonenscher 2022). شاید جای تعجب نباشد که اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE) و روابط بین‌الملل (IR) به تغییرات در بخش‌های تولید اقتصادی و بازتولید اجتماعی برای حمایت از سازماندهی جنگی توجه نکرده‌اند. مونا علی (۲۰۲۳) به درستی تغییر جهت تولید و بازتولید پیرامون جنگ را «سازگاری نظامی» نامیده است. محققان به‌جای تحلیل این‌که چگونه اقتصاد جهانی و جنگ یکدیگر را تغییر می‌دهند، بر حوزه‌های تحقیقاتی مرسوم مربوط به ماشین جنگ - سیاست صنعتی، گذار سبز، تغییرات فناوری و رقابت - تمرکز کرده‌اند. تحلیل‌های اقتصاد سیاسی‌ای که به علل درگیری‌های خشونت‌آمیز و ناامنی بپردازند، و تحلیل‌های امنیت بین‌المللی که محرک‌ها و پیامدهای اقتصادی را در نظر بگیرند، هنوز نادر هستند (True and Hozic 2020: 1195). بنابراین، رشته‌های روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان در تحلیل خود از سیاست جهانی، دوگانه‌ی منسوخ‌شده‌ی بین امنیت و پویایی اقتصادی را تقویت می‌کنند (Kir-shner 1998). محققان ماتریالیسم تاریخی، اقتصاد جنگی را به‌عنوان

یک امر درون‌زا برای سرمایه‌داری تشخیص داده‌اند، از جمله شامل تأثیرات آن بر بازتولید اجتماعی که معمولاً با کار بدون دستمزد یا ارزان زنان مرتبط است (Bieler and Morton 2018). با این حال، آن‌ها تمایل دارند «مامن پنهان» [۴] مارکس را مشتق و تابع انباشت سرمایه‌داری بدانند (Cammack and Gimenez 2024).

از دیدگاه فمینیستی، بحرانی حاد در عرصه‌ی بازتولید اجتماعی وجود دارد که با افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی که قبلاً به بحران مالی جهانی، و اکنون به درگیری‌های جهانی و سازمندی برای جنگ مربوط می‌شود، تشدید شده است (همچنین بنگرید به True 2016 & Hozic). [۵] این بحران ریشه در بدن و کار زنان دارد و صرفاً پدیده‌ای فرعی از بحران‌های دائمی سرمایه‌داری نیست. بازتولید اجتماعی به کار در خانواده - خانه، بازار و دولت اشاره دارد که برای حفظ و بازتولید زندگی (از جمله بازتولید بیولوژیکی، کار مراقبتی و بازتولید جوامع و فرهنگ) ضروری است (بنگرید به Rai et al. 2013). محیط اقتصادی سیاسی جهانی پس از همه‌گیری کرونا، همراه با جنگ‌های اوکراین و غزه منجر به نوسانات و عدم قطعیت در زنجیره‌های تأمین جهانی، و باعث ایجاد بحران هزینه‌ی زندگی در بسیاری از کشورهای با درآمد بالا شده است. چاره‌جویی‌ها - نرخ‌های بالای بهره که باعث افزایش خدمات وام شده است، و همچنین تحریم‌ها و بحران‌های غذایی ناشی از جنگ - تأثیر عمده‌ای بر کشورهای جنوب جهان داشته‌اند. اثر مرکب آن‌ها بحران بازتولید اجتماعی را تشدید کرده است، که نه تنها در کاهش رشد (Baccaro et al. 2022)، بلکه در کاهش نرخ تولد و ازدواج، پیری جمعیت و کمبود شدید نیروی کار در بخش مراقبت در سراسر جهان نیز آشکار می‌شود. [۶] این وضعیت باعث ظهور سیاست‌های افراطی شده است - حمایت از سیاست‌های طرفدار افزایش جمعیت و ضد برابری جنسیتی که حقوق باروری زنان را برای تقویت رشد اقتصادی و مالیات‌دهندگان آینده محدود می‌کند، و سیاست‌های ضد مهاجرت و کمک‌های خارجی به عنوان پاسخی به کمبودهای داخلی در مورد مسکن و سایر زیرساخت‌های اجتماعی (بنگرید به Kuhar & Paternotte 2017).

اقتصاددانان سیاسی فمینیست، تنش‌های بین انباشت سرمایه‌داری و بازتولید اجتماعی را دو عامل هم‌سازنده می‌دانند که توانایی جهان برای حفظ خود را تهدید می‌کنند (Le Baron and Roberts, 2010). آن‌ها مشاهده می‌کنند که چگونه سیاست‌های ریاضتی و حملات خشونت‌آمیز به بازتولید اجتماعی و

زیرساخت‌های موجود برای آن به موقعیت {کشورها} در ساختار نابرابر اقتصاد سیاسی جهانی بستگی داشته و تأثیرات نامتناسبی بر زنان و گروه‌های اقلیت دارد (Mezzadri et al. 2022; Hozic and True 2017). افزون بر این، آن‌ها استدلال می‌کنند که این حملات منجر به کاهش بازتولید اجتماعی در بسیاری از زمینه‌ها شده است، که به آسیبی اشاره دارد که هنگام خروج منابع برای کار مراقبتی و حفظ زندگی «بیش از ورود منابع موجود برای افراد درگیر در آن» ایجاد می‌شود. چنین کاهشی صرفاً پیامد بحران نیست، بلکه همان‌طور که شیرین رای (۲۰۲۴) استدلال می‌کند، می‌تواند پیش‌بینی‌کننده باشد؛ یعنی بواسطه‌ی انتظار از وقوع مخاطرات زیست‌محیطی متعدد پیش‌رو و فجایع «انسان‌ساخت» پدید آید و تشدید شود.

محققان فمینیستِ بازتولید اجتماعی می‌دانند که حل این بحران نیازمند اشکال شدیدتری از واکنش‌های دولتی، مانند حبس است (Le Baron and Roberts, 2010). با این حال، آن‌ها تاکنون اقتصاد جنگی و نقش خشونت دولتی در تخریب - و باززایی - ظرفیت بازتولید اجتماعی زندگی را تحلیل نکرده‌اند. تلاش‌های علمی اخیر برای چندگانه‌سازی بازتولید اجتماعی، [۷] تنها به طور گذرا به جنگ و درگیری اشاره می‌کنند (Mezzadri et al. 2025). برای پرداختن به این شکاف‌ها، این کتاب بر نقش اقتصادهای جنگی و جنگ‌های پیرامونی در سرمایه‌داری معاصر تمرکز می‌کند، که هم بر نظریه‌ی بازتولید اجتماعی بنا شده و هم آن را گسترش می‌دهد.

در این فصل، اقتصاد جنگی را از منظر فمینیستی نظریه‌پردازی می‌کنیم و پژوهش‌های مربوط به اقتصاد سیاسی جهانی و بازتولید اجتماعی زندگی (Elias and Rai 2019) را با پژوهش‌های مربوط به جنگ و خشونت جنسیتی (True 2012) مرتبط می‌سازیم. ابتدا، گونه‌شناسی‌های مرسوم «اقتصاد جنگی» و چگونگی تکامل این مفهوم در زمینه‌ها و ادبیات پژوهشی مختلف را بررسی می‌کنیم. دوم، چارچوبی نظری برای بررسی و توضیح اقتصاد جنگی به عنوان تجلی مدارهای جنسیتی زمانی، مکانی و مقیاسی خشونت و سرمایه در داخل و خارج از «مناطق جنگی/منازعه» شناخته شده (True and Hozic 2020) ارائه می‌دهیم. توضیح می‌دهیم که چرا مدارهای خشونت و سرمایه را برجسته می‌کنیم و کاربرد تحلیلی این نظریه را از طریق کاربرد آن در موقعیت‌های معاصر که در آن درگیری و بحران‌های بازتولید اجتماعی با هم برخورد می‌کنند، نشان می‌دهیم. بر ماهیت به هم پیوسته‌ی اقتصادهای جنگی در داخل و بین مناطق جهانی و موقعیت‌های نظامی‌سازی، منازعه و صلح منفی [۸] تأکید می‌کنیم. سوم، با بسط استدلال نظری خود،

پیشنهاد می‌کنیم که روش‌های فمینیستی برای مطالعه‌ی اقتصاد جنگ و مدارهای گسترده آن ضروری هستند و نمونه‌هایی از فصل‌های بعدی را ارائه می‌دهیم. در نهایت، ساختار این جلد و سهم آن در پژوهش‌هایی را که به دنبال درک و همچنین حمایت از تغییرات اجتماعی در جهان هستند، تشریح می‌کنیم.

تعریف اقتصاد جنگ/جنگی

تعاریف مختلفی از «اقتصاد جنگی» وجود دارد. به عبارت ساده، این تعریف به تمام فعالیت‌های اقتصادی‌ای اطلاق می‌شود که در طول جنگ یا هر موقعیتی که کل جامعه برای جنگ سازماندهی شده و تمام اهداف و فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی‌اش تابع جنگ است، رخ می‌دهد. این اصطلاح از دهه‌ی ۱۹۳۰ وجود داشته و در طول جنگ سرد رایج بوده است. در این زمان، «کینزگرایی نظامی» به یک «متعادل‌کننده‌ی عظیم» تبدیل شد، به‌عنوان راه‌حلی ترجیحی برای بی‌ثباتی ذاتی سرمایه‌گذاری خصوصی (Barker 2022). بحث در مورد اقتصاد جنگی در دوره‌ای که انتظار می‌رفت، سود صلح پس از جنگ سرد به دست آید، کاهش یافت، اما در مواجهه با حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده دوباره مطرح شد. پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، جیمز کی. گالبرایت (۲۰۰۱، ۲۰۰۴) استدلال کرد که تأثیر اقتصادی مخرب حملات تروریستی و واکنش امنیتی بر اقتصاد ایالات متحده، وضعیت را به اقتصاد زمان جنگ شبیه کرده است. [۹] با گسترش «جنگ علیه تروریسم» جهانی، گه‌گاه به ایالات متحده به‌عنوان یک اقتصاد جنگی دائمی اشاره می‌شد (Duncan and Coyne 2013)، مفهومی که در ابتدا توسط ادوارد سارد در دهه‌ی ۱۹۴۰ بسط داده شد (van der Linden 2018). در سال ۲۰۱۵ با آغاز جنگ داخلی سوریه و ظهور داعش، گرایش قابل‌توجه دیگری در اشاره به «اقتصاد جنگی» رخ داد و سپس دوباره از سال ۲۰۲۰، با روسیه و تقویت نظامی آن، تسریع شد. موارد موازی با اقتصاد جنگی در طول همه‌گیری کووید-۱۹ نیز مشاهده شد، زمانی که دولت‌ها از «اختیارات جنگی» اضطراری برای تهیه‌ی تجهیزات حفاظتی، قرنطینه‌های ایمن و حفظ و حمایت از کارگران ضروری استفاده کردند (Gibson-Fall 2021). در چند سال گذشته، رهبران سیاسی از فرانسه گرفته تا مصر و آرژانتین، با حمایت از سرمایه‌گذاری بیش‌تر در حوزه‌ی دفاعی، در حال بحث در مورد اقتصاد جنگی برای مقابله با بحران اقتصادی پس از همه‌گیری و تهدیدات امنیتی بوده‌اند. الکس دی وال (۲۰۲۵) ظهور مجدد اقتصادهای جنگی رقیب، به ویژه در کشورهای بریکس، را با بازگشت قحطی‌ها مرتبط دانسته است. برنامه‌های اروپا برای بهبود اوکراین با این ایده مرتبط است که این کشور باید تا دندان مسلح و به

یک «جوجه تیغی فولادی» تبدیل شود (Economist 2025)، استعاره‌ای که به نظر می‌رسد بیانگر آرمان اکثر رهبران جهانی نگران افزایش بی‌ثباتی در جهان باشد.

محققان معمولاً بین دو نوع اقتصاد جنگی تمایز قائل می‌شوند: اقتصادهای جنگی تحت رهبری دولت که اغلب با قدرت‌های بزرگ مرتبط هستند و «مناطق جنگی» ضد دولتی یا غیردولتی که اغلب در حاشیه قرار دارند و در آن‌جا دولت‌ها یا بازسازی می‌شوند یا نابود می‌شوند. نوع اول اقتصاد جنگی، یک پروژه از بالا به پایین تحت هدایت دولت است که فعالیت اقتصادی - به ویژه در تولید، تحقیق و توسعه - را تابع نیازهای نظامی می‌کند. فراخوان‌های امروزی برای احیای اقتصادهای جنگی که معمولاً به عنوان تولید تحت حمایت دولت برای دفاع/پیروزی نظامی تصور می‌شوند، عمدتاً به زمینه‌سازهای تقویت نظامی جنگ جهانی دوم یا توسعه‌ی مجتمع نظامی-صنعتی در طول جنگ سرد نگاه می‌کنند. هر دو مثال ارتباط نزدیکی با «کینزگرایی نظامی» که قبلاً ذکر شد دارند، زیرا هزینه‌های دولت در بخش دفاعی نیز می‌تواند تقاضا را تحریک کند. از نظر مفهومی، شباهت‌هایی بین تحلیل‌های اقتصاد جنگی تحت رهبری دولت و تحلیل‌های انتقادی از نقش دولت در سرمایه‌داری (Babić 2023; Alami and Dixon 2024)، از جمله رویه‌های قهری و سرکوبگرانه‌ی فزاینده‌ی آن مرتبط با نئولیبرالیسم اقتدارگرا (Bruff and Tansel 2020) و دولت زندان‌وار [۱۰] (Le Baron and Robinson 2010) وجود دارد.

نوع دوم «اقتصاد جنگی» یا «اقتصاد منطقه جنگی» آن را با اقدامات مجرمانه و غیرقانونی بازیگران مسلح غیردولتی در زمان جنگ، زمانی که بی‌قانونی و بی‌نظمی حاکم است، مرتبط می‌کند (Bojicic-Dzelilovic and Turkmani 2018: 54). جنگ‌های دهه‌ی ۱۹۹۰ - به‌ویژه در یوگسلاوی سابق و آفریقای مرکزی - بحث‌های دانشگاهی و سیاسی عمده‌ای را در مورد «جنگ‌های جدید» و مدل‌های اقتصادی آنها ایجاد کرد. (Kaldor 1999, 2013) این اقتصادهای جنگی پیرامونی می‌توانند شامل استراتژی‌های استخراجی (چپاول محور) و قهری گروه‌های مسلح غیردولتی و استراتژی‌های مقابله‌ای غیرنظامیان باشند. غیرنظامیان نیز ممکن است از خشونت استفاده کنند، زیرا اغلب به روشی ریشه‌دار، به عواملی برای تخصیص و توزیع منابع در طول جنگ تبدیل می‌شوند.

منتقدان اقتصاد جنگی به تمایل آن به ایجاد اختلال در بازار اشاره می‌کنند. اقتصاد جنگی از طریق تولید انگلی اقتصادی خود، فشارهای تورمی ایجاد می‌کند (Melman 1972). این اقتصاد منابع را از سایر

کاربردهایی که می‌تواند سطح عمومی زندگی را بهبود بخشد، منحرف می‌کند (Duncan and Coyne 2013). در مقابل، حامیان اقتصاد جنگی، اثرات خارجی مثبت اقتصادی آن را برجسته می‌کنند. این اثرات شامل تضمین اشتغال، سرمایه‌گذاری و یارانه‌های دولتی و تثبیت تولید از طریق تقاضای داخلی تضمین شده است. در اصل، دولت‌ها قصد دارند از معامله‌ی بین اسلحه و کره [۱۱] اجتناب کنند و در عوض، از طریق استفاده از قدرت نظامی خود، به دنبال تقویت فعالیت‌های اقتصادی باشند (Poast 2019). «بیدینومیکس» [۱۲] چرخش ایالات متحده به سمت سیاست‌های صنعتی و ایجاد زیرساخت‌ها در دوران ریاست جمهوری جوزپه بایدن (۲۰۲۰-۲۰۲۴)، هنگامی که با موانع سیاسی، به‌ویژه در مورد هزینه‌های اجتماعی، مواجه شد، چرخشی قاطع به سمت اقتصاد جنگی داشت (Elrod 2024; Tooze 2024). حتی در درگیری‌های پیرامونی، محققان خاطرنشان کرده‌اند که اقتصاد جنگی می‌تواند فرصت‌هایی برای سودآوری از طریق فعالیت‌های غیرقانونی ایجاد کند، اما هم‌چنین می‌تواند توسعه استراتژی‌های مقابله‌ای جدید توسط بازیگران مختلف محلی را تحریک کند (Bojicic-Dzelilovic and Turkmani 2018).

جدا از هر دو نوع اقتصاد جنگی، مهم است تأکید کنیم روابط جنسیتی همیشه عمیقاً و به طور علی در تکامل و تثبیت اقتصادهای جنگی دخیل بوده‌اند. از نظر تاریخی، اقتصادهای جنگی تحت رهبری دولت ارتباط نزدیکی با حمایت‌گرایی و مرکانتیلیسم و سیاست‌های خانواده‌محور طرفدار افزایش زاد و ولد داشته‌اند (Federici 2012; Feinberg 2006). هرگونه بحث در مورد اسلحه در مقابل (یا و) کره، نمی‌تواند پیامدهایی برای هزینه‌های خدماتی نداشته باشد که به طور حیاتی بر نقش‌ها و تقاضاهای زنان برای کار (بدون دستمزد) آن‌ها تأثیر می‌گذارد. جنگ‌ها و اقتصاد جنگی منابع را توزیع مجدد می‌کنند و گاهی اوقات تعداد بیش‌تری از زنان را به نیروی کار می‌کشانند. جای تعجب نیست که تفسیرهای رسانه‌های معاصر در مورد اقتصادهای جنگی نوظهور در اروپا و ایالات متحده به بازگشت رزی پرچ کار [۱۳] اشاره دارد (Roussi, Politico 2023). و با این حال، جنسیت به ندرت به صراحت در بحث‌های مربوط به دگرگونی اقتصادهای ملی و جهانی برای آمادگی یا ادامه جنگ ذکر می‌شود.

دیدگاه‌های فمینیستی در مورد اقتصاد جنگی

رویکردهای فمینیستی، پدیده‌ی «جنگ» را گسترده‌تر از دو تعریف غالب در نظر می‌گیرند، اگرچه آن‌ها به ندرت به طور مستقیم به مفهوم اقتصاد جنگی، علیرغم تأثیرات جنسیتی قابل توجه - و متنوع - آن،

پرداخته‌اند. یک استثنای قابل توجه، وی. اسپایک پترسون (۲۰۰۸، ۲۰۱۶) است که رده‌بندی او از اقتصادهای مقابله‌ای، جنگی و جنایی/غیررسمی، چندین فصل از کتابش را شکل داده است. به طور مشابه، سینتیا انلو، در آثار متعدد خود، همواره بر مفهوم‌سازی جنگ به‌مثابه مجموعه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از - و همچنین در طول - درگیری اصرار داشته و نظامی‌سازی را به عنوان یک فرآیند اجتماعی روزمره که به جنگ دامن می‌زند، برجسته کرده است (Enloe 1990, 2000).

این مفهوم‌سازی‌های فمینیستی، نقطه شروعی برای تحلیل جنسیتی اقتصاد جنگی فراهم می‌کنند. آمادگی‌های مادی و ایدئولوژیک برای جنگ با تلاش برای امنیت «سخت» [۱۴] به جای امنیت انسانی مشخص می‌شوند. آن‌ها تمایل دارند با ترویج مردانگی‌های نظامی‌شده، سلسله مراتب جنسیتی را تقویت کنند و منجر به حذف زنان و بی‌ارزش کردن هرگونه فعالیتی که «زنانه» تلقی می‌شود، بشوند (Peterson 2008). تقسیمات جنسیتی کار و بازتولید اجتماعی، جنگ‌جویان را در منازعات داخلی حفظ و بسیج می‌کند (Davies and True 2024; Hedstrom 2017). و همان‌طور که دانشمندان فمینیست علوم سیاسی مشاهده کرده‌اند، جنگ می‌تواند به دلیل «تغییرات در نخبگان سیاسی و منافع اقتصادی غالب» یک گسست و کاتالیزوری برای گسترش حقوق زنان و عاملیت سیاسی باشد (Tripp 2023: 926; Hughes 2009). در قاره‌ی آفریقا، آیلی تریپ (۲۰۱۵) استدلال می‌کند نمایندگی سیاسی زنان در سراسر جهان پس از درگیری، بحران و انقلاب، به‌ویژه پس از جنگ‌های استقلال جهت استعمارزدایی، با سرعت بیشتری گسترش یافته است. در نتیجه، در برخی زمینه‌ها، زنان توسط جنگ و اقتصاد جنگی توانمند شده‌اند. [۱۵] اما همیشه احتمالاتی در بهبود نمایندگی زنان نقش داشته‌اند، که معمولاً پایدار نبوده‌اند.

در این جلد، اقتصاد جنگی را به منزله‌ی روی آوردن به و/یا پذیرش جنگ برای مقابله با بحران‌های سیاسی و اقتصادی در نظر می‌گیریم. نوآوری ما اساسی است - ما جنگ + اقتصاد را به‌گونه‌ای نظریه‌پردازی می‌کنیم تا نشان دهیم که چگونه تولید جنگ و گردش جنسیتی خشونت به طور فزاینده‌ای در حکم راه‌حلی برای رشد اقتصادی کساد و جمعیتی راکد در نظر گرفته می‌شوند. اما ما همچنین تاکید می‌کنیم که چگونه بحران‌های بازتولید اجتماعی، به ویژه در بزرگترین اقتصادهای جهان، فشار فعلی را به سمت توسعه و تثبیت اقتصادهای جنگی تحت رهبری دولت و/یا با مجوز و مورد تایید دولت سوق می‌دهند.

شکی نیست که تلاش برای سلطه‌ی اقتصادی، جنگ و منازعه را به بسیاری از بسترهای جهانی می‌کشاند. سرمایه‌ی مالی از طریق «دکترین شوک» [۱۶] مداخله‌ی نظامی و بازسازی مناطق جنگی سابق، برای منابع بیشتر تقلا می‌کند. همانطور که در جنگ‌های قبلی در عراق و افغانستان دیده‌ایم، برای سرمایه‌ی خصوصی، از جمله پیمانکاران دفاعی، از فعالیت‌های جنگی سود عظیمی حاصل می‌شود. [۱۷] با این حال، از دیدگاه فمینیستی، ما همچنین مشاهده می‌کنیم که سال‌های سیاست‌های ریاضتی و شوک همه‌گیری کووید، اقتصادهای مراقبت جهانی - و ارائه دهندگان آنها - را به نقطه شکست رسانده است (Mezzadri, 2022; Tanyag, 2025). کار مراقبتی عمیقاً نابرابر و جنسیتی تمایل به وابستگی به زنان و مهاجران دارد (Hozić and True 2017; Dowling 2021). جنگ‌های پیرامونی و فجایع مرتبط با تغییرات اقلیمی، پناهندگان را به سواحل ثروتمندترین اقتصادهای جهان کشانده و در عین حال، احساسات ضد‌مهاجرتی را تقویت کرده‌اند. کاهش جمعیتی و وابستگی به نیروی کاری و مراقبتی مهاجران، نارضایتی‌هایی را که توسط جنبش‌های پوپولیستی ضدجنسیتی و ضد‌مهاجرتی دامن زده می‌شود، تشدید می‌کند. این پویایی‌های سیاسی، نیروهای سیاسی محافظه‌کار و راست افراطی را که حول «نظریه‌ی جایگزینی بزرگ» [۱۸] گرد آمده‌اند، تقویت می‌کند. آنها ناخواسته مدل بازتولید اجتماعی را تضعیف می‌کنند، مدلی که دهه‌هاست به جمعیت مازادِ آواره شده توسط جنگ‌های انجام شده در جاهای دیگر متکی بوده است.

ما می‌دانیم که اقتصاد جنگی جلوه‌های مختلفی دارد و ممکن است در بسترهای مختلف و در سطوح مختلف «آمادگی» متفاوت به نظر برسد. این امر در کشورهایی که در فاصله‌ای دور جنگ می‌کنند و کشورهایی که در حال حاضر مناطق جنگی هستند، در مقایسه با کشورهایی که در حالت «آمادگی» مداوم هستند، متفاوت است. این شامل فعالیت‌هایی است که از جنگ در قاره‌های دیگر مانند «جنگ‌های نیابتی» و همچنین «جنگ علیه مواد مخدر» در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده و استقرار ارتش در داخل کشور برای نظم/امنیت عمومی، مانند مواردی در آمریکای لاتین، و در دولت ترامپ در ایالات متحده، پشتیبانی می‌کنند. تحلیل فمینیستی با هدف اتصال نظری و تجربی این حوزه‌ها، از ناسیونالیسم روش‌شناختی [۱۹] که در روابط بین‌الملل (IR) و اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IRE) هم‌چنان وجود دارد، اجتناب می‌کند (Hozić and True 2016). این نشان می‌دهد که چگونه اقتصادهای جنگی و وفق‌دهنده، رسمی و سایه‌ای [۲۰] بخشی از یک اقتصاد جنگی هستند (Peterson 2008, 2016; Nordstrom 2004). این اقتصادهای خط مقدم

شامل نیروی کار پشتیبان تلاش‌های جنگی می‌شوند. در حالی که مردان اغلب بیش‌تر جنگجویان را تشکیل می‌دهند، زمینه جنگ و خشونت، فرسایش زندگی زنان را تشدید می‌کند، زیرا آن‌ها برای تأمین نیازهای خانواده‌ها و جوامع خود تلاش می‌کنند (Rai et al. 2019). چنین فرسایشی، آسیب‌پذیری زنان را در برابر خشونت مبتنی بر جنسیت در موقعیت‌های درگیری افزایش می‌دهد و ظرفیت‌های مقابله‌ای آن‌ها را از بین می‌برد. به عنوان مثال، در جنگ روسیه در اوکراین، «گلوله‌باران مداوم، محیطی از خستگی عاطفی، استرس طولانی مدت و آوارگی را ایجاد می‌کند» که همه این‌ها باعث افزایش خشونت مبتنی بر جنسیت می‌شود (UNFPA 2025). اقتصاد جنگی به عنوان یک مفهوم، تمامی انواع این فعالیت‌های جنگی را گرد هم می‌آورد، نه فقط تولید از طریق اسلحه و صنایع دفاعی، بلکه از طریق مردم، اقتصاد مراقبتی، صنایع حفظ صلح و بشردوستانه، بخش انرژی و غیره (Jennings 2014).

بخش عمده‌ای از پژوهش‌های روابط بین‌الملل، جنگ‌های اخیر را رویدادهایی منزوی و جدا از دنیا می‌دانند که جامعه بین‌المللی با خیرخواهی به دنبال مهار و حل آنها بوده است. پژوهش‌های فوق این تلاش‌ها برای حل منازعه را در حکم بخشی از اقتصادی که بواسطه‌ی جنگ‌های مداوم پایدار مانده و حمایت می‌شوند، بررسی نمی‌کنند. از قضا، ایجاد چارچوب حقوقی بین‌المللی برای محافظت از غیرنظامیان، جنگ‌ها را انسانی‌تر کرده و در عین حال آن‌ها را برای برخی قابل قبول‌تر و سودآورتر ساخته است (Moyn 2021). این جنگ‌ها همچنین به زمینه‌ای برای اشکال مختلف حمایت از غیرنظامیان و دستورکارهای سیاستی هنجاری، مانند مسئولیت حمایت (R2P) و زنان، صلح و امنیت (WPS) [۲۱] تبدیل شده‌اند. چنین دستورکارهایی به دنبال تضمین شمول حمایت هستند، در حالی که از به چالش کشیدن تولید و ایجاد جنگ در قدرت‌های بزرگ جهان و ارائه جایگزین‌هایی برای صادرات اسلحه ناتوانند.

اگرچه WPS صرفاً دستورکاری در خدمت قدرت‌های بزرگ یا مداخلات نیست، اما نتیجه‌ی بحث‌برانگیز و در حال تکامل چانه‌زنی بین دولت‌ها، چه کشورهای لیبرال و چه کشورهای جنوب جهانی، و جنبش‌های فمینیستی است. با این حال، اجرای آن که اغلب از بالا به پایین بوده، تمایل داشته است که به پیامدهای بشردوستانه‌ی جنگ‌ها بپردازد، اما به علل ریشه‌ای آنها نپرداخته است (Meger 2016) WPS هم‌چنین در استراتژی خود برای پیشبرد مشارکت زنان در فرآیندهای صلح برای تسریع پایان جنگ‌ها شکست خورده است (Akbari and True 2024; Olivius et al. 2022). تلاش‌ها برای ایجاد حمایت از زنان و

پرداختن به ناامنی‌های جنسیتی به طور فزاینده‌ای بی‌اثر می‌شوند، همانطور که برای مثال، شاهد روند صعودی خشونت جنسی علیه غیرنظامیان در مواجهه با ۱۵ سال تلاش‌های بین‌المللی برای ممنوعیت استفاده از آن به عنوان «سلاح جنگی» هستیم. [۲۲] افزون بر این، وقتی صحبت از بهبود اقتصادی پس از جنگ‌ها می‌شود، زنان برای مشارکت، جبران خسارت یا تأمین منابع برای تلاش‌هایشان در جهت صلح‌سازی، اغلب ضروری تلقی نمی‌شوند (Duque et al. 2023; Davies and True 2022).

در بخش بعدی، چارچوب مدارهای جنسیتی خشونت و سرمایه [۲۳] را برای توسعه بیش‌تر رویکرد فمینیستی خود به اقتصاد جنگی معرفی می‌کنیم و نحوه‌ی عملکرد آن را در محیط‌های متنوع، چه در مناطق جنگی و چه در مناطق ظاهراً بهره‌مند از صلح و ثبات، بررسی می‌کنیم.

چارچوب مدارهای جنسیتی

چارچوب مدارهای جنسیتی از اقتصاد سیاسی فمینیستی و تحلیل مطالعات امنیتی بهره می‌برد تا ارتباطات جنسیتی بین تغییر اقتصادی و جنگ‌ها را که در رویکردهای مرسوم به درگیری‌ها و بهبود پس از جنگ نادیده گرفته می‌شوند، آشکار کند. همانطور که در بخش قبلی استدلال کردیم، در بحث‌های مربوط به اقتصادهای جنگی تحت هدایت دولت، به معنای واقعی کلمه هیچ اشاره‌ای به جنسیت نمی‌شود، اگرچه ممکن است در اقتصادهای جنگی پیرامونی از زنان نام برده شود، اما معمولاً فقط به عنوان قربانیان شبکه‌های مجرمانه‌ای که آن‌ها را اداره می‌کنند، نه به عنوان سازندگان بالقوه صلح پایدار (Chinkin and Kaldor, 2013). مدارهای خشونت جنسیتی، بر رابطه‌ی پویا میان مکان‌های متعدد، از طریق جابجایی خشونت‌بار مردم و سرمایه تاکید می‌گذارند. از نظر تاریخی، همان‌طور که در بالا ذکر شد، جنگ‌های پیرامونی باعث تولید جمعیت‌های مازادی شدند که با پرکردن صفوف کارگران مراقبتی بسیار ضروری، باعث رشد جمعیت در اقتصادهای راکد «جهان اول» شدند. این مدل اکنون به محدودیت‌های سیاسی خود رسیده و توسط اقتصادهای جنگی تحت هدایت دولت جایگزین می‌شود. با تمرکز بر بدن‌های زنانه و نژادپرستانه‌ای که به دلیل جابجایی ناشی از درگیری و خشونت جنسیتی و مدارهای سرمایه‌گذاری جابجا می‌شوند، می‌توانیم ارتباطات پیچیده بین این مدل‌های مختلف اقتصادهای جنگی را نشان دهیم.

مدارهای جنسیتی سه بُعد از الگوهای خشونت را در بر می‌گیرند که توسط تحلیل فمینیستی برجسته شده‌اند: اول، مداری که انواع مختلف خشونت از جمله خشونت فیزیکی، اقتصادی، روانی و گفتگویی یا نمادین را به هم متصل می‌کند که ممکن است هم‌زمان رخ دهند و با یک‌دیگر آمیخته شوند، به ویژه در موقعیت‌های درگیری مسلحانه و تولید جنگ. دوم، مدار خشونت در طول زمان - از پیش‌سازهای جنگ در خشونت روزمره و عادی شده تا وقوع جنگ، و در گذار از درگیری به صلح و فراتر از آن. سوم، مدارهای سرمایه در سراسر سرزمین‌های در حال جنگ یا غیر از آن - از خانوارها، کارخانه‌ها و زنجیره‌های تأمین گرفته تا مناطق مرزی و مناطق جنگی.

مدارهای اول و دوم اغلب در مطالعات فمینیستی در مورد درگیری و جامعه‌شناسی به عنوان «پیوستار خشونت» شناخته می‌شوند. چنین پیوستاری از خشونت جنسی و مبتنی بر جنسیت در طول زندگی زنان و دختران و هم‌چنین قبل، حین و بعد از درگیری وجود داشته است (Kelly 1987; Cockburn 2004). با مفهوم مدارها، هدف ما گنجاندن این مشاهدات از پیوستگی‌ها در الگوهای خشونت است. با این حال، ما هم‌چنین به دنبال چارچوبی هستیم که چگونگی ارتباط مادی تجربیات مختلف خشونت را که از طریق روابط اجتماعی تولید و بازتولید یا در امتداد زنجیره‌های جهانی عرضه و مراقبت که کشورها و مناطق با درآمد بالا، متوسط و پایین و محیط‌های شکننده، تحت تأثیر جنگ و محیط‌های پایدار و مرفه را به هم متصل می‌کنند، تجزیه و تحلیل کند.

رویکرد ما به مدارهای جنسیتی، دو نوع اقتصاد جنگی را در هم می‌آمیزد و به طور پویا به هم مرتبط می‌کند: دولت‌های قدرتمند و/یا قوی که در دفاع و چپاول‌گری و بهره‌کشی سرمایه‌گذاری می‌کنند، و دولت‌های شکننده‌ای که به تولید ناشی از جنگ و تجارت غیرقانونی وابسته‌اند. با مفهوم مدارها، ما در پی واکاوی درک‌های دوگانه از جنگ و صلح، منازعه و پس از منازعه، شمال و جنوب جهانی هستیم تا بررسی کنیم که چگونه خشونت درگیری مسلحانه و جنگ توسط خشونت نابرابری ساختاری نهفته در جابجایی اسلحه/تسلیحات، سرمایه، فناوری و مردم از طریق مهاجرت و فلسفه‌ی هم‌نوع‌دوستی، فعال می‌شود.

مستندسازی و تحلیل مدارهای جنسیتی، اتکای جهانی به جنگ را نه تنها از طریق مجتمع‌های نظامی - صنعتی تحت رهبری دولت یا مالی‌سازی تلاش‌های نظامی، بلکه از طریق فرآیندهای بازتولید اجتماعی و بر بدن‌های (زنان) که کار می‌کنند، آشکار می‌کند. اقتصاد جنگی چندمقیاسی به مدارهای خشونت فیزیکی و

ساختاری وابسته است که مراکز و حاشیه‌های اقتصاد سیاسی جهانی را به هم متصل می‌کند. برای مثال، نابودی جوامع غیرسرمایه‌داری از طریق جنگ، قلمرو جدیدی را برای گسترش و سرمایه‌گذاری سرمایه‌داری فراهم می‌کند. اقتصاد جنگی از طریق کاهش‌های هدفمند در بخش‌های آموزش، بهداشت و مراقبت و اقتصادهای غیررسمی خانگی با هدف گسترش بازارها برای بهره‌وری و سود سرمایه، منابع را از بازتولید اجتماعی زندگی و کار تخلیه می‌کند.

اقتصادهای جنگی، به واسطه تحریم‌ها، نظامی‌سازی، فشارهای ژئوپلیتیکی و آرمان‌ها، سیاست‌های ریاضتی موجود و همچنین اقداماتی را که با هدف مطیع کردن زنان در برابر ارزش‌های سنتی خانواده، کار خانگی و مادری انجام می‌شود، تثبیت و تقویت می‌کنند. سیاست‌های طرفدار افزایش جمعیت هم‌چنین در پس‌زمینه الگوهای رشد بازملی‌شده و فانتزی‌های فنی نظامی‌شده پنهان شده‌اند (Slobodian, 2024). در مناطق جنگی سابق و معاصر مانند بوسنی و هرزگوین، لیبیا و گواتمالا، و اوکراین و غزه، اقتصادهای جنگی با کنترل بر منابع، مادی و نهادی، در زمان به عقب و جلو گسترش می‌یابند و مردانگی‌های خشونت‌آمیز و اشکال افراطی مدیریت و/یا نابودی جمعیت را ممکن می‌سازند.

در این جلد، با دنبال کردن بدن‌هایی که در عرصه‌های گسترش سرمایه‌داری جهانی کار می‌کنند، ما در پی افشای پویایی‌های جنسیتی این مدارهای خشونت و سرمایه هستیم که جوامع را برای درگیری آماده می‌کنند (Hozić 2021). برای مثال، می‌توانیم ببینیم که چگونه مدارهای خشونت از طریق رشد و انتشار این صنعت امنیتی در سراسر جهان آشکار می‌شوند. سربازان عمدتاً مرد که برای جنگ آموزش دیده‌اند، در محیط‌های شکننده به صلح‌سازان، و سپس به بخشی از صنعت عظیم و رو به رشد امنیت خصوصی تبدیل می‌شوند (Kruck and Schneiker 2017). به طور مشابه، شبکه‌های لجستیک و کارگران غیرنظامی که عملیات روزانه‌ی مداخلات نظامی در خارج از کشور را پشتیبانی می‌کنند، مانورهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ را به سیاست‌های صمیمانه خانوارهای فراملی پیوند می‌دهند (Chua et al. 2018; Moore 2019; Khalili 2021). نابرابری ساختاری جنسیتی از طریق این مدارهای سرمایه و کار در مناطق جنگی و صلح نسبی تولید و تقویت می‌شود.

ما استدلال می‌کنیم که نتیجه‌ی اقتصاد جنگی، ایجاد مداوم اشکال جدید فقر زنانه در طول و پس از جنگ است. فقر زنانه در اوکراین به دلیل تهاجم روسیه، در افغانستان تحت رهبری طالبان پس از خروج قدرت‌های

غربی و نهادینه شدن آپارتاید جنسیتی، و در میانمار و غزه، جایی که بمباران گسترده‌ی نظامی بیمارستان‌ها و مؤسسات آموزشی به طور نامتناسبی به زنان و کودکان آسیب رسانده است، فراگیر است، که تنها چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم. در بخش بعدی، پیشنهاد می‌کنیم که مطالعه‌ی اقتصاد جنگی دولتی یا پیرامونی در زمینه‌های بی‌شماری نیازمند روش‌شناسی‌های فمینیستی است.

روش‌های فمینیستی برای مطالعه اقتصاد جنگی

شیوه‌های شناخت فمینیستی، در مورد خشونت، درگیری و جنگ، هم آینده‌نگرند و هم قدرت تشخیص بحران را دارند. در بسیاری از محیط‌های تحت تأثیر درگیری، متوجه توانایی زنان در پیش‌بینی جنگ‌های آینده می‌شویم، زیرا آن‌ها اغلب مسئول بقای روزمره در خانواده‌ها و جوامع هستند. زنان نسبت به رویدادهای میدانی بسیار هوشیار هستند و سیگنال‌هایی را از طریق محله‌ها و شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند که دیگران (از جمله صاحبان قدرت) آن‌ها را نادیده می‌گیرند. علائم هشدار اولیه عملاً در دیدگاه‌های فمینیستی در مورد جنگ و امنیت گنجانده شده‌اند (Enloe 2000). از نظر هستی‌شناسی، ما به دنبال شکستن مرزهای بین جنگ و صلح هستیم. هدف ما نشان دادن این است که چگونه خشونت جنسیتی الگو و تجربه‌ای زیسته در اقتصادهای مختلف، مناطق جنگی و در طول زمان است. چنین رویکردی برای دانش‌سازی، با ارائه‌ی معمول جنگ‌های اقتصادی و/یا معاصر به عنوان رویدادهای گسسته، ناشی از آسیب‌پذیری‌های خاص مکانی و ضعف‌های نهادی درون یا بین دولت‌ها، در تضاد است (Sylvester 2013; Clift et al. 2025). علاوه بر این، تحلیل اقتصاد سیاسی فمینیستی با هدف آشکار کردن جنبه‌های «نامرئی» سرمایه‌داری معاصر، از جمله وابستگی آن به بحران‌ها و جنگ‌های دائمی، انجام می‌شود. در حالی که این دیدگاه ممکن است با محققانی که تحت تأثیر نظریه‌های توسعه‌ی ناموزون و ترکیبی هستند، مشترک باشد (Bieler and Morton 2018)، اقتصاد سیاسی فمینیستی کمتر به دولت به عنوان یک موضوع تحلیل وابسته است. ما با نشان دادن ارتباط متقابل جنگ‌ها و بحران‌ها از طریق جریان‌های تسلیحاتی، فناوری و انسانی، بر ماهیت زنجیره‌وار جنگ‌ها و بحران‌ها در دوره‌ی پس از جنگ سرد تأکید می‌کنیم.

این جلد شامل دیدگاه‌های فمینیستی در مورد اقتصاد جنگی است که رویکردهای روش‌شناختی متفاوتی را اتخاذ می‌کند. فصل‌ها مطالعات موردی هستند که بر روش‌های قوم‌نگاری، تحقیق کیفی و/یا تفسیری تکیه دارند، اما همه آن‌ها با اصول کلیدی روش‌شناسی فمینیستی هدایت می‌شوند تا نامرئی‌ها را مرئی کنند و

ساختارهای جنسیتی و نژادی شده‌ای را که خشونت را در طول زمان و مکان تداوم می‌بخشند، برجسته سازند. این فصل‌ها از ملی‌گرایی روش‌شناختی در مطالعه‌ی اقتصاد جنگی اجتناب می‌کنند. در عوض، آنها بر جنبه‌های رابطه‌ای و تقاطعی آن، که جنگ + اقتصاد و مناطق جنگ و صلح را به هم متصل می‌کند، تأکید می‌کنند: این تحلیل فمینیستی، تبعیت بازتولید اجتماعی از تولید جنگ را در زمینه‌های بی‌شمار و اثرات زیان‌بار آن بر افراد با سن، جنسیت، پیشینه‌های قومی و نژادی، اشتغال و وضعیت اجتماعی-اقتصادی مختلف بررسی می‌کند.

طرح کلی کتاب

در این کتاب، هدف ما توسعه و حمایت از دیدگاه‌های فمینیستی در مورد اقتصادهای جنگی است. این کتاب به صورت موضوعی حول محور چرخه‌های خشونت - انواع مختلف آن‌ها، افق زمانی طولانی مدت آن‌ها و دامنه مکانی گسترده‌ی آن‌ها - سازماندهی شده است. مطالعات موردی با مفهوم چرخه‌های جنسیتی، که الگوهای خشونت فردی، ساختاری و سیاسی و همچنین تداوم‌های فراملی و زمانی خشونت در اقتصاد جنگی را در بر می‌گیرد، به اقتصاد سیاسی جهانی گسترده‌تر مرتبط می‌شوند. بخش‌های اول تا سوم کتاب به شرح زیر ساختار یافته‌اند:

۱ مدارهای جنسیتی: پیوستارها

بخش اول این کتاب به بررسی پیوستارهای خشونت فردی، ساختاری و سیاسی می‌پردازد. مطالعات موردی در این بخش نشان می‌دهد که چگونه انواع مختلف خشونت و تنش‌ها و فشارهای ژئوپلیتیکی در محیط‌های اقتصاد جنگی همزمان رخ می‌دهند و یک‌دیگر را تشدید می‌کنند. در فصل آغازین، فصل ۲، آنا استاوریاناکیس (Anna Stavrianakis)، توجه علمی بیش‌تری به تجارت اسلحه را به مثابه گرهی کلیدی در مدارهای جهانی خشونت و بردار اقتصادهای جنگی جهانی مطرح می‌کند. او با پیوند دادن اقتصادِ آمادگی جنگی به خشونت در مناطق جنگی و عدم تقارن در تجارت جهانی اسلحه، به دنبال ایجاد ارتباط بین خشونت در درون و بین جوامع و همچنین ارتباط بین خشونت اقتصادی و فیزیکی است. در فصل ۳، دانیلا فیلیپسون گارسیا (Daniela Philipson Garcia) به مورد مکزیکی می‌پردازد، جایی که نظامی‌سازی، جنگ‌های جنایی را هدایت می‌کند، جنگ‌هایی که به عنوان «جنگ علیه مواد مخدر» نیز شناخته می‌شوند،

جنگ‌هایی که در عین حال نقض حقوق بشر، نابرابری‌های جنسیتی و خشونت جنسیتی را تشدید می‌کنند. فصل او پیوستگی خشونت بین فردی، ساختاری و دولتی را نشان می‌دهد و این که چگونه سیاست‌های اقتصاد جنگی، زیرساخت‌های اجتماعی را از بین می‌برد و خشونت علیه زنان و جوامع بومی به حاشیه رانده شده، از جمله زن‌کشی گسترده و ناپدید شدن زنان را تشدید می‌کند. در فصل ۴، اسما عبدی (Asma Abdi) نحوه‌ی دنبال کردن جنگ و نظامی‌سازی توسط دولت ایران - تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» - را به عنوان راه‌حل‌هایی برای بحران‌های سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی هم‌پوشان ناشی از تحریم‌های ایالات متحده تحلیل می‌کند. این فصل، اشکال مختلف خشونت جنسیتی را از نظر زمانی و مکانی به هم پیوند می‌دهد؛ خشونت‌هایی که در سایه‌ی رژیم‌های متقابلاً تقویت‌کننده‌ی تحریم‌های بین‌المللی و اقتصاد جنگی دولتی ایران رخ می‌دهند. عبدی تأکید می‌کند که چگونه اقتصادهای بازتولیدی، تقسیم کار جنسیتی مردسالارانه را تقویت می‌کنند. در نتیجه، عبدی استدلال می‌کند که مسائل مربوط به بازتولید اجتماعی، مانند سن ازدواج، نقش‌های تولیدی و بازتولیدی زنان و بازتولید بیولوژیکی، به عنوان مواضع کلیدی تحمل و اجبار دولت پدیدار شده‌اند.

۲ مدارهای جنسیتی: زمان‌مندی‌ها

بخش دوم این کتاب بر مدارهای خشونت در طول زمان، در مقاطع زمانی مختلف قبل، حین و بعد از جنگ‌ها تمرکز دارد. مطالعات موردی در این بخش، پیوستگی بین پیش‌زمینه‌های جنگ در زمینه‌ی خشونت روزمره و عادی‌شده‌ای که توسط اقتصاد جنگی امکان پذیر شده است، تا وقوع جنگ - و برعکس - را نشان می‌دهد، زیرا خشونت جنسیتی در گذار به جنگ و صلح و پس از آن هم‌چنان ادامه دارد. بنابراین، در فصل ۵، وسنا بوجیچیچ-دزلیلوویچ، دنیسا کوستوویووا و مارشا هنری، (Vesna Bojicic-Dzelilovic, Denisa Kostovicova, and Marsha Henry) اپیدمی خشونت مبتنی بر جنسیت در بوسنی و هرزگوین را تجزیه و تحلیل می‌کنند، جایی که دهه‌ها پس از پایان جنگ، اقتصاد جنگی ریشه‌دار هنوز راه خروج خود را پیدا می‌کند. فصل آنها تمایزاتی را که اغلب بین اقتصادهای جنگ و پس از جنگ قائل می‌شوند، به چالش می‌کشد و در عوض، بر بازآرایی مداوم اقتصاد و جامعه از طریق چپاول خشونت‌آمیز و کنترل منابع تأکید می‌کند، که سپس مدارهای جنسیتی خشونت را تداوم می‌بخشد و خود را در زن‌کشی نشان می‌دهد. در فصل ۶، جنی مترز (Jenny Mathers) به بررسی اوکراین و تناقضات ذاتی تلاش‌های

جنگی می‌پردازد و تهاجم روسیه و درخواست‌های کمک‌کنندگان بین‌المللی برای خصوصی‌سازی اقتصاد و واگذاری کنترل به منافع خارجی را بررسی می‌کند. مترز با بهره‌گیری از بینش‌های حاصل از مطالعات امنیتی فمینیستی و اقتصاد سیاسی فمینیستی، بررسی می‌کند که چگونه این فشارهای متناقض، حمایت دولت از سلامت زنان و کارگران اجتماعی را که دولت در تلاش‌های جنگی مداوم خود به آن‌ها متکی است، تضعیف می‌کند. در فصل ۷، ایراتکسه پریا اوزرین (Iratxe Perea Ozerin)، سایه‌ی طولانی بحران مالی جهانی و سیاست‌های ریاضتی در جنوب اروپا و راه‌هایی که ریاضت اقتصادی از طریق نظامی‌سازی، هزینه‌های دفاعی و اقتصادهای جنگی نوظهور، امنیتی می‌شود را بررسی می‌کند. در فصل ۸، کارول کوهن و کلر دانکنسون (Carol Cohn and Claire Duncanson) نقش مؤسسات مالی بین‌المللی (IFI) را در شرایط پس از جنگ زیر سوال می‌برند. همانطور که کوهن و دانکنسون نشان می‌دهند، نهادهای مالی بین‌المللی (IFI) به جای بهبود جوامع پس از جنگ، بهبود اقتصاد را تحریک می‌کنند و اغلب این بهبود را با تکیه بر چپاول‌گری از منابع محلی عملی کرده و در نتیجه بحران بازتولید اجتماعی را تشدید می‌کنند. یک رویکرد جایگزین برای بهبود اقتصادی، رویکردی که مراقبت - و زیرساخت‌های پشتیبان آن - را در اولویت قرار دهد، می‌تواند زندگی‌های آسیب‌دیده از جنگ را بسیار مؤثرتر بازسازی کند و شرایطی را برای صلح پایدار ایجاد کند.

۳ مدارهای جنسیتی: جنبش‌ها

بخش سوم این کتاب به بررسی خشونت و جابجایی سرمایه در سراسر قلمروها از خانوارها گرفته تا مناطق مرزی و مناطق جنگی می‌پردازد. فصل‌های این بخش بر این نکته تأکید دارند که چگونه فضاهای مختلف بازتولید اجتماعی در محیط‌های متفاوت، به درون مدارهای جهانی یکسانی از خشونت کشیده می‌شوند. دانیلا لای (Daniela Lai)، در فصل ۹، بوسنی و هرزگوین را دوباره بررسی می‌کند، جایی که نادیده گرفتن عدالت جنسیتی همچنان ناامنی‌هایی را در خانوارها و سراسر منطقه ایجاد می‌کند. مدارهای جنسیتی خشونت که توسط اصلاحات اقتصادی نئولیبرال ایجاد شده‌اند و هنوز به اقتصاد سیاسی زمان جنگ مرتبط هستند، اکنون به بحران مراقبت و معیشت پس از همه‌گیری گسترش یافته‌اند و با بحران‌های زیست‌محیطی و ژئوپلیتیکی تشدید شده‌اند. در فصل ۱۰، الیوت دولان-ایوانز (Eliott Dolan-Evans) هم‌زمان درگیری‌های اوکراین و غزه را بررسی می‌کند. دولان-ایوانز با به‌کارگیری تحلیل اقتصاد سیاسی فمینیستی

روزمره، بر انرژی به عنوان منبعی مورد مناقشه در جنگ‌ها، و همچنین به عنوان منبعی که برای مدیریت (و نابودی) کل جمعیت‌ها استفاده می‌شود، تمرکز می‌کند. در نهایت، در فصل ۱۱، الیزابت پروگل، راکشا گوپال و لوئیزا لوپو (Elisabeth Prügl, Raksha Gopal, and Luisa Lupo) رابطه‌ی بین بازتولید اجتماعی و خشونت را در چارچوب اقتصادهای جنگی نوظهور، بازمفهوم‌سازی می‌کنند. آن‌ها با تحلیل معانی متعدد مدارهای جنسیتی خشونت، جریان‌ها و گردش خشونت را از طریق جریان‌های مختلف دنبال می‌کنند و به‌طور خاص بر جریان‌های سرمایه‌داری جهانی، زیست‌سیاست فراملی و شناختارهای استعماری سلطه تمرکز می‌کنند. آن‌ها با این استدلال نتیجه‌گیری می‌کنند که بازتولید اجتماعی در پیچه‌ای قدرتمند برای «شناسایی و تفسیر تجربیات اغلب دوسویه‌ی مردمی است که در اقتصادهای جنگی زندگی می‌کنند». فصل آن‌ها ما را قادر می‌سازد تا تصدیق کنیم که اقتصاد جنگی شامل «هم زندگی‌سازی و هم بازتولید خشونت» است.

نتیجه‌گیری

مفهوم‌سازی فمینیستی از اقتصاد جنگی به مثابه محصولی از بحران‌های اقتصادی و امنیتی منحصر به فرد است. در این فصل که به بررسی جلد مربوط به اقتصاد جنگی می‌پردازد، استدلال می‌کنیم که مدارهای جنسیتی خشونت و سرمایه، اصول سازمان‌دهنده اقتصاد سیاسی جهانی معاصر هستند. جنگ و درگیری نه تنها متوقف نشده‌اند، بلکه در سطح جهانی در حال افزایش هستند. تحلیل اقتصاد سیاسی فمینیستی، با تمرکز بر مدارهای جنسیتی، این امید را که درگیری و منازعه بتواند در پیرامون اقتصاد سیاسی جهانی مهار شود، از بین می‌برد. تحلیل فمینیستی در این فصل و این جلد به وضعیت دشوار فعلی جهان می‌پردازد و درگیری‌ها و اختلالات فزاینده در زنجیره‌های تأمین، تجارت و اقتصادهای پایدار و تأثیرات مضر آن‌ها بر زندگی روزمره و امنیت انسانی در داخل و بین مناطق را به هم مرتبط می‌کند. کشورها برای مراقبت و حمایت از زندگی به کارگران مهاجر وابسته هستند، در حالی که شبکه‌های تجارت و تولید جهانی به گردش آزاد بدن‌هایی وابسته هستند که کار می‌کنند و فقط قطعات را تأمین نمی‌کنند. بنابراین پایان دادن به جنگ و شکستن مدارهای جنسیتی خشونت و سرمایه به معنای توقف جریان بدن‌ها نیست، بلکه به معنای تضمین امنیت و کرامت آنها در همه جا است.

جایگزین‌هایی برای نظم بین‌المللی فعلی که بر اقتصاد جنگی بنا شده، حیاتی هستند. اقتصادهای غیرنظامی برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی برای مردم جهان، به ویژه برای زنان، ضروری خواهند بود. نشان داده شده است که ریاضت اقتصادی و سیاست‌های طرفدار افزایش جمعیت مرتبط با روی آوردن به اقتصاد جنگی، بر معیشت اقتصادی زنان تأثیر منفی می‌گذارد و در عین حال به حقوق انسانی آن‌ها در تمامیت جسمانی، اشتغال، آزادی بیان و اجتماع و موارد دیگر حمله می‌کند. در سراسر «جهان در حال توسعه»، تغییرات در الگوهای مصرف در شمال جهان و اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی، نابرابری‌های جنسیتی موجود را عمیق‌تر کرده است. در «جهان توسعه‌یافته»، به‌رغم گرایش راست افراطی به روند «همسران سنتی»، زنان دیگر حاضر نیستند به کارگران خانگی یا زنان خانه‌دار بدون دستمزد تبدیل شوند. احتمالاً مهم‌ترین روند در نیم قرن گذشته، توانمندسازی سیاسی و اقتصادی زنان بوده است. کاهش جمعیت در برخی از نقاط جهان، در واقع اعتصاب تولید مثلی زنانی است که از مادر شدن امتناع می‌کنند و ازدواج و سرسپردگی ناشی از آن را رد می‌کنند. اگرچه زنان یک گروه همگن نیستند، اما جزو تحصیل‌کرده‌ترین افراد در سراسر جهانند و در بیش‌تر حرفه‌ها و نهادهایی که در مناطق و کشورها قدرت دارند، از جمله ارتش، وارد شده‌اند. برای ارتقای بهبودی پس از جنگ و جلوگیری از درگیری‌های آینده، جوامع باید از ظرفیت‌های انسانی زنان و مردان بهره ببرند. با این حال، سیاست‌های اقتصادی در سراسر جهان معمولاً بازاری‌سازی و خصوصی‌سازی منابع طبیعی، زیرساخت‌های فیزیکی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری خارجی را که در مجموع بیش‌تر به نفع مشاغل، درآمدها و دارایی‌های مردان است تا زنان، در اولویت قرار می‌دهند. کشورها باید در اقتصادهای رفاهی سرمایه‌گذاری کنند که اولویت را به بازسازی زیرساخت‌های اجتماعی، بهداشتی و مراقبتی و آموزشی می‌دهند، تا از اقتصادهای فراگیر، برابری جنسیتی و مبتنی بر دانش که می‌توانند مهاجران، آوارگان و جانبازان جنگ را در خود ادغام کنند، حمایت کنند.

یادداشت‌ها:

[۱]. در سال ۲۰۲۴، گزارش شورای امنیت دبیرکل سازمان ملل متحد افزایشی ۵۰ درصدی در استفاده از خشونت‌های مبتنی بر جنس و جنسیت (CRSV) توسط طرفین درگیری را نشان داد.

[2]. <https://www.sipri.org/media/press-release/2024/global-military-spending-surges-amid-war-rising-tensions-and-insecurity>

[۳]. روسیه و اوکراین هر دو در گزارش خسارات خود پنهان کاری کرده‌اند و تخمین تأثیر جنگ بر اقتصاد روسیه بسیار دشوار است. برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رکود اقتصادی بسیار شدید است. بنگرید به: Cooper (2025)

[۴]. عبارت "hidden abode" که مارکس در جلد اول سرمایه (فصل ۶ درباره خرید و فروش نیروی کار) به کار برده، به مکانی پنهان و غیرقابل مشاهده در سطح جامعه اشاره دارد که در آن استثمار نیروی کار و تولید ارزش اضافی واقعاً رخ می‌دهد. در واقع، در جامعه‌ی بورژوازی، مبادله در بازار آزاد عادلانه به نظر می‌رسید. اما مارکس می‌گوید راز اصلی سود سرمایه‌دار در یک «محل مخفی» نهفته است که تنها با تحلیل علمی می‌توان آن را کشور کرد: حوزه‌ی تولید، نه حوزه‌ی مبادله. (م.)

[۵]. با استثنائات مهم Abrahamsen & Williams 2007; Blanchard et al. 1999; Homolar 2010.

[۶]. McKinsey (۲۰۲۵) یک گزارش جمعیتی فوق‌العاده نگران‌کننده منتشر و پیش‌بینی کرد که جمعیت در برخی از اقتصادهای بزرگ تا سال ۲۰۲۰، ۲۰ تا ۵۰ درصد کاهش خواهد یافت.

[۷]. Pluralize social reproduction به معنی تکثیر مراقبت میان نهادهای گوناگون، دقیقاً در نظریه‌ی بازتولید اجتماعی فمینیستی - مارکسیستی (به‌ویژه در نقد نولیبرالیسم) به کار می‌رود. بحث این است که نولیبرالیسم و فروپاشی دولت رفاه، کار بازتولید اجتماعی را Pluralize کرده: یعنی آن را بین بخش‌های مختلف پخش کرده است، بدون این‌که هزینه‌های آن را به‌طور عادلانه تقسیم کند. نتیجه‌ی آن بارمضاعف بر دوش زنان، مهاجران و طبقات پایین است. (م.)

[۸]. Negative Peace این اصطلاح توسط یوهان گالتونگ (پدر صلح‌پژوهی) وضع شده است و به معنای فقدان خشونت مستقیم (درگیری مسلحانه) است اما همچنان خشونت ساختاری (فقر، تبعیض، سرکوب، بی‌عدالتی) وجود دارد و مردم در ترس، نیاز و ستم زندگی می‌کنند. (م.)

[۹]. وقایع یازده سپتامبر تأثیر منفی بر بخش‌های اقتصادی مرتبط با سفر و اوقات فراغت داشت و هم‌زمان با افزایش هزینه‌های دفاعی/امنیتی، منجر به کاهش هزینه‌های مصرفی در این بخش‌ها شد.

[۱۰]. carceral state حکمرانی با منطق حبس و نظارت دائمی. (م.)

[۱۱]. Guns versus Butter بودجه نظامی در برای سفره‌ی مردم (م.)

[۱۲]. Bidonomics در واقع همان اقتصاد جنگی دوران رقابت با چین است: دولت‌محور، بسیج‌گر، امنیتی‌ساز، و بی‌اعتنا به کسری بودجه. تفاوتش با اقتصاد جنگی کلاسیک در این است که دشمن نظامی نیست، بلکه دشمن اقتصادی و فناورانه است. (م.)

[۱۳]. اشاره به پدیده‌ی جایگزینی نیروی کار مرد با زن در صنایع کلید و سنگین در زمان جنگ است. رزی پرچ‌کار نماد فرهنگی زنان امریکایی در جنگ جهانی دوم است که برای جبران کمبود نیروی کار مرد وارد کارخانه‌های تولید تسلیحات و تجهیزات نظامی شدند. (م.)

[۱۴]. Hard security یعنی تامین امنیت از طریق زور و تسلیحات نظامی. (م.)

[۱۵]. برای مثال، در اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی، که در طول جنگ جهانی دوم تلفات عظیمی از مردان را متحمل شد، زنان هم‌چنان در بهبود پس از جنگ و اقتصاد جنگ سرد گنجانده شدند. (بنگرید به Alexievich 2018)

[۱۶]. دکتربین شوک نظریه‌ی نائومی کلاین است مبنی بر این‌که چگونه بلایا و بحران‌ها فرصتی برای اجرای سیاست‌های اقتصاد جنگی و خصوصی‌سازی گسترده به نفع سرمایه‌داران فراهم می‌کند. (م.)

[۱۷]. پروژه‌ی هزینه‌ی جنگ (۲۰۲۳)، که با جنگ عراق آغاز شد و سپس با جنگ افغانستان ادامه یافت، هزینه‌ی جنگ را برای عموم مردم آمریکا محاسبه کرد، اما سود آن را برای بخش خصوصی آمریکا در نظر نگرفت.

[۱۸]. great replacement theory این نظریه که توسط رنو کامو ارائه شد، ادعا می‌کند توطئه‌ای بین‌المللی برای جایگزینی جمعیت سفیدپوست غرب با مهاجران (به‌ویژه مسلمانان) در جریان است تا فرهنگ و قدرت آن‌ها را نابود شود. برخی سیاستمداران از جمله ترامپ از این عقیده برای بسیج رای‌دهندگان استفاده کرده‌اند. (م.)

[۱۹]. methodological nationalism پیش‌فرض نادرستی که جامعه را به کشور-ملت تقلیل می‌دهد و فرایندهای فراملی را نادیده می‌گیرد. (م.)

[۲۰]. combat and coping, formal and shadow economies در کنار اقتصاد جنگی که توسط قاچاق چیان اسلحه و جنگ‌سالاران اداره می‌شود، اقتصاد وفق‌دهنده (مردمی برای بقا) و اقتصاد سایه (بازاری فرصت‌طلب) نیز وجود دارد که در کنار اقتصاد رسمی، اگر پایدار باشد، اقتصاد جوامع بحران‌زده را می‌سازند. (م.)

[۲۱]. «زنان، صلح و امنیت» دستورکاری جهانی است که در سال ۲۰۰۰ با تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متولد شد. این دستورکار برای اولین بار رسماً اعلام کرد که زنان در ایجاد و حفظ صلح پایدار نقشی ضروری دارند و نباید از فرایندهای صلح کنار گذاشته شوند. (م.)

[۲۲]. گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۰۲۴) افزایش ۵۰ درصدی استفاده از خشونت جنسی و جنسیتی مرتبط با درگیری توسط طرفین درگیری را نشان داد.

[۲۳]. اشاره به فرآیندی خودتغذیه کننده دارد: نقش های جنسیتی به خشونت های خاصی (مانند تجاوز، کار بی مزد، یا خشونت خانگی) شکل می دهند؛ این خشونت ها انباشت سرمایه را از طریق سرکوب، استثمار یا تصاحب ممکن می سازند؛ و در نهایت، سرمایه ای که انباشته شده صرف بازتولید و تشدید همان نقش های جنسیتی و خشونت های اولیه می شود. (م.)

منابع:

Towards a feminist theory of war economy

Abraham, Y. (2023) “A mass assassination factory’: Inside Israel’s calculated bombing of Gaza’, +972 Magazine, November 30. Available at <https://www.972mag.com/mass-assassination-factory-israel-calculated-bombing-gaza/>. Accessed on May 6, 2026 .

Abrahamsen, R. , & Williams, M. C. (2007). Selling security: Assessing the impact of military privatization. *Review of International Political Economy*, 15(1): 131–146. <https://doi.org/10.1080/09692290701751332> Akbari, F. & True, J. Bargaining with Patriarchy in Peacemaking: The Failure of Women, Peace, and Security in Afghanistan, *Global Studies Quarterly*, 4 (1), ksae004, <https://doi.org/10.1093/isagsq/ksae004>

Alami, I. , & Dixon, A. D. (2024) *The spectre of state capitalism*. Oxford University Press. Alexievich, S. (2018) *The unwomanly face of war*. Penguin. Ali, M. (2022) ‘Between tragedy and techno-optimism: The new climate realpolitik’, *Green*, 2(1): 25–30. <https://shs.cairn.info/journal-green-2022-1-page-25?lang=en>.

Babić, M. (2023) *The rise of state capital: Transforming markets and international politics* (p. 184). Agenda Publishing Limited.

Baccaro, L. , Blyth, M. , & Pontusson, J. eds. (2022). *Diminishing returns: The new politics of growth and stagnation*. Oxford University Press. Barker, T. (2022) *Cold war capitalism: The political economy of American military spending, 1947–1990* (Doctoral dissertation, Harvard University).

Bieler, A. , & Morton, A. D. (2018) *Global capitalism, global war, global crisis*. Cambridge University Press.

Blanchard, Jean-Marc F. , Edward D. Mansfield and Norrin M. Ripsman (1999) “The political economy of national security: Economic statecraft, interdependence, and international conflict.” *Security Studies*, 9(1–2), 1–14.

Bode, I. , & Huelss, H. (2018) ‘Autonomous weapons systems and changing norms in international relations’, *Review of International Studies*, 44(3): 393–413. doi:10.1017/S0260210517000614.

Bojicic-Dzelilovic, V. , & Turkmani, R. (2018) ‘War economy, governance and security in Syria’s opposition-controlled areas’, *Stability: International Journal of Security and Development*, 7(1): 1–17.

Bruff, I. , & Tansel, C. B. eds. (2020) ‘Authoritarian neoliberalism: Trajectories of knowledge production and praxis’, In *Authoritarian Neoliberalism: Philosophies, Practices, Contestations* (1st ed.) (pp. 1–12). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429355028>

Caruana, R. , Crane, A. , Gold, S. , & LeBaron, G. (2020) ‘Modern slavery in business: The sad and sorry state of a non-field’, *Business & Society*, 60(2): 251–287. <https://doi.org/10.1177/0007650320930417> (Original work published 2021)

Chua, C. , Danyluk, M. , Cowen, D. , & Khalili, L. (2018) ‘Introduction: Turbulent circulation: Building a critical engagement with logistics’, *Environment and Planning D*, 36(4): 617–629. <https://doi.org/10.1177/0263775818783101> (Original work published 2018)

Cockburn, C. (2004) ‘The continuum of violence: A gender perspective on war and peace’, In *Sites of violence: Gender and conflict zones*, edited by W. Giles and J. Hyndman (pp. 24–44). University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520937055-004>

Cooper, J. (2025) ‘Russia’s economy is stagnating – but that won’t force it to end the war’, March 10, Available at <https://theconversation.com/russias-economy-is-stagnating-but-that-wont-force-it-to-end-the-war-251296>

Costs of War Project . (2023) ‘The human and financial costs of the Afghanistan war’, Watson Institute of International and Public Affairs, Brown University, USA.

Davies, S. E. , & True, J. (2024) *Hidden wars: Gendered violence in Asia's civil conflicts*. Oxford University Press.

de Waal, A. (2025) 'Hunger in global war economies: Understanding the decline and return of famines', *Disasters*, 49(1), e12661. <https://doi.org/10.1111/disa.12661>

Dowling, E. (2022) *The care crisis: What caused it and how can we end it?* Verso Book. Duncan, T. K. , & Coyne, C. J. (2013) 'The origins of the permanent war economy', *The Independent Review*, 18(2), 219–240

Duque-Salazar, J. , Forsberg, E. , & Olsson, L. (2023) 'Implementing Gender Provisions: A Study of the Comprehensive Agreement on the Bangsamoro in the Philippines', *International Negotiation*, 28(2), 306–337.

Economist, The . (2025) 'How Europe hopes to turn Ukraine into a 'steel porcupine'', *The Economist*, April 6. Available at <https://www.economist.com/europe/2025/04/06/how-europehopes-to-turn-ukraine-into-a-steel-porcupine>. Accessed on May 6, 2025 .

Elias, J. , & Rai, S. M. (2019) 'Feminist everyday political economy: Space, time, and violence', *Review of International Studies*, 45(2): 201–220. doi:10.1017/S0260210518000323 Elrod, A. Y. (2024) 'What was Bidenomics?', *Phenomenal World*. September 26. Available at <https://www.phenomenalworld.org/analysis/what-was-bidenomics/> Accessed May 7, 2025 . Enloe, C. (1990) *Bananas, Beaches and Bases: Making Feminist Sense of International Politics*, 1st edn. University of California Press.

Enloe, C. (2000) *Manoeuvres: The international politics of militarizing women's lives*. University of California Press. Entous, A. (2025) 'The secret history of the war in Ukraine', *New York Times*, March 29. Available at <https://www.nytimes.com/interactive/2025/03/29/world/europe/us-ukraine-militarywarwiesbaden.html>. Accessed on May 6, 2025 .

Federici, S. (2012) *Revolution at point zero: Housework, reproduction and feminist struggle*. PM Press.

Feinberg, M. (2006) *Elusive equality: Gender, citizenship, and the limits of democracy in Czechoslovakia, 1918–1950*. University of Pittsburgh Press.

- Frenkel, S. , & Odenheimer, N. (2025) 'Israel's A.I. experiments in Gaza Raise ethical concerns', New York Times, April 25. Available at <https://www.nytimes.com/2025/04/25/technology/israel-gaza-ai.html>. Accessed on May 6, 2025 .
- Galbraith, J. K. (2001). The meaning of a war economy. *Challenge*, 44(6), 5–12. <http://www.jstor.org/stable/40722105>
- Galbraith, J. K. (2004) 'The worldly philosophers and the war economy', *Social Research: An International Quarterly*, 71(2): 293–304.
- Gibson-Fall, F. (2021) 'Military responses to COVID-19, emerging trends in global civil-military engagements', *Review of International Studies*, 47(2): 155–170. <https://doi.org/10.1017/S0260210521000048>.
- Hedstrom, J. (2017) 'The political economy of the Kachin revolutionary household', *The Pacific Review*, 30(4): 581–595.
- Homolar, A. (2010). The political economy of national security. *Review of International Political Economy*, 17(2): 410–423. <https://doi.org/10.1080/09692291003623682>
- Hojić, A. A. (2021) "Follow the bodies: Global capitalism, global war, global crisis and feminist IPE." *International relations*, 35(1): 173–177.
- Hojić, A. A. (2024a) 'Financial crisis and security', In *Security Studies: An Applied Introduction*, (pp. 375–395) edited by N. Rossi & M. Riemann . SAGE Publications Limited.
- Hojić, A. A. (2024b) 'Insecurities and Economies of Care', in *The Western Balkans 2024: Assessment of the Current Security Posture and Geopolitical Challenges*. New Lines Institute. Available at <https://newlinesinstitute.org/political-systems/insecurity-and-economies-of-care/>. Accessed on October 5, 2025 .
- Hojić, A. A. , & True, J. eds. (2016) *Scandalous economics: Gender and the politics of financial crises*. Oxford University Press.
- Hojić, A. A. , & True, J. (2017) 'Brexit as a scandal: Gender and global trumpism', *Review of International Political Economy*, 24(2): 270–287.

Jennings, K. M. (2014) 'Service, sex, and security: Gendered peacekeeping economies in Liberia and the Democratic Republic of the Congo', *Security Dialogue*, 45(4): 313–330.

Kelly, L. (1987) 'The continuum of sexual violence', In *Women, Violence and Social Control. Explorations in Sociology*, edited by J. Hanmer and M. Maynard . Palgrave Macmillan.

Khalili, L. (2021). *Sinews of war and trade: Shipping and capitalism in the Arabian Peninsula*. Verso Books.

Kruck, A. , & Schneiker, A. eds. (2017) *Researching non-state actors in International Security Theory and Practice*. Routledge.

Kuhar, R. , & Paternotte, D. eds. (2017) *Anti-gender campaigns in Europe: Mobilizing against equality*. Rowman & Littlefield International, Ltd.

LeBaron, G. , & Roberts, A. (2010) 'Toward a feminist political economy of capitalism and carcerality', *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 36(1): 19–44. <https://doi.org/10.1086/652915>.

Lessing, B. (2015). *Logics of Violence in Criminal War*. *Journal of Conflict Resolution*, 59(8), 1486–1516. <https://doi.org/10.1177/0022002715587100> (Original work published 2015)

Loewenstein, A. (2023). *The Palestinian laboratory: How Israel exports the technology of occupation around the world*. Verso.

McKinsey Global Institute (2025), *Dependency and depopulation? Confronting the consequences of a new demographic reality*, January 15, 2025 . Available at <https://www.mckinsey.com/mgi/our-research/dependency-and-depopulation-confronting-theconsequencesof-a-new-demographic-reality>. Accessed on October 5, 2025 .

Melman, S. (1972) 'Ten propositions on the war economy', *The American Economic Review*, 62(1/2): 312–318. Mezzadri, A. (2022) 'Social reproduction and pandemic neoliberalism: Planetary crises and the reorganisation of life, work and death', *Organization*, 29(3): 379–400. <https://doi.org/10.1177/13505084221074042>.

Mezzadri, A. , Newman, S. , & Stevano, S. (2022) ‘Feminist global political economies of work and social reproduction’, *Review of International Political Economy*, 29(6): 1783–1803.

Mezzadri, A. , Rai, S. M. , Stevano, S. , Alessandrini, D. , Bargawi, H. , Elias, J. , & Wöhl, S. (2025). Pluralizing social reproduction approaches. *International Feminist Journal of Politics*, 27(1): 6–33.
<https://doi.org/10.1080/14616742.2024.2447594>

Moore, A. (2019) *Empire’s labor: The global army that supports US Wars* (p. 264). Cornell University Press.

Moyn, S. (2021) *Humane: How the United States abandoned peace and reinvented war*. Farrar, Straus and Giroux.

Ni Aolain, F. (2024) ‘A Zone of Silence: Obstetric violence in Gaza and beyond’, *Just security*, February 21, <https://www.justsecurity.org/92562/a-zone-of-silence-obstetric-violence-in-gazaandbeyond/>

Nordstrom, C. (2004) *Shadows of war: Violence, power and International profiteering in the twenty-first century*. University of California Press.

Olivius, E. , Hedstrom, J. , & Phyu, Z. Z. (2022) ‘Feminist peace or state cooperation?’, *European Journal of Politics and Gender*, 5(1): 25–43.

Peterson, V. S. (2008). “New wars” and gendered economies. *Feminist Review*, 88, 7–20. Peterson, V. S. (2016) *Gendering insecurities, informalization and war economies*, In *The Palgrave Handbook of Gender and Development: Critical Engagements in Feminist Theory and Practice* (pp. 441–462) edited by W. Harcourt .

Palgrave Macmillan UK. Poast, P. (2019) ‘Beyond the “Sinew of War”’: The political economy of security as a subfield’, *Annual Review of Political Science*, 22(1): 223–239. <https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-050317-070912>.

Rai, S. M. (2024). *Depletion: The human costs of caring*. Oxford University Press.

Rai, S. M. , Hoskyns, C. , & Thomas, D. (2013) ‘Depletion: The cost of social reproduction’, *International Feminist Journal of Politics*, 16(1): 86–105.
<https://doi.org/10.1080/14616742.2013.789641>

Roussi, A. (2023) 'EU industry chief: We need to switch to 'war economy mode'', Politico, May 11. Available at <https://www.politico.eu/article/thierry-breton-eu-needs-war-economy-mode-ondefenseproduction/>

Shah, R. M. , & Kirchhoff, C. (2024) Unit X: How the pentagon and silicon valley are transforming the future of war. Simon and Schuster.

Sonenscher, M. (2022) Capitalism: The story behind the word. Princeton University Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctv2f9xt1s>

Slobodian, Q. (2024) 'Elon Musk wants us to have more children', New Statesman. July 29. Available at <https://www.newstatesman.com/ideas/2024/07/elon-musk-wants-us-have-morechildren-demography-will-macaskill>. Accessed on May 7, 2025 .

Sukman, D. (2024) 'Something old and something new lessons from the Ukraine-Russia war', Military Review. Available at <https://www.armyupress.army.mil/Journals/Military-Review/Online-Exclusive/2024-OLE/Lessons-Ukraine-Russia-War/> Accessed on May 6, 2025

Sylvester, C. (2013) War as experience: Contributions from international relations and feminist analysis. Routledge.

Tooze, A. (2024) 'Great power politics', London Review of Books, 46: 21. November 7. Available at <https://www.lrb.co.uk/the-paper/v46/n21/adam-tooze/great-power-politics>. Accessed on May 7, 2025 .

Tripp, A. M. (2015) Women and power in postconflict Africa. Cambridge University Press. Tripp, A. M. (2023) 'War, revolution, and the expansion of women's political representation', Politics & Gender, 19(3): 922–927.

True, J. (2012) The political economy of violence against women. Oxford University Press. True, J. , & Akbari, F. (2024) 'Geopolitical narratives of withdrawal and the counter-narratives of women's rights activism in Afghanistan', Global Studies Quarterly, 4: 3. <https://doi.org/10.1093/isagsq/ksae051>

True, J. , & Hozic, A. A. (2020) 'Don't mention the war! International financial institutions and the gendered circuits of violence in post-conflict', Review of International Political Economy, 27(6): 1193–1213. <https://doi.org/10.1080/09692290.2020.1732443>

UNFPA . (2025) Voices from Ukraine: Assessment, findings and recommendations.

UN Population Agency, March, <https://ukraine.unfpa.org/en/publications/voices-ukraine-pilot>

UNHCR . (2024) Mid-year trends. Available at <https://www.unhcr.org/mid-year-trends>. Accessed on May 7, 2025 .

UN Security Council . (2024) Conflict-related sexual violence. Report of the Secretary-General, S/2024/292, April 4, <https://docs.un.org/en/S/2024/292>